کلّ اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود علی قدر مراتبها در مقام تجلّی سلطان مجلّی در ملکوت اسماء و صفات از برای کلّ اثبات آیتیّت میشود در اینصورت غیر آیات چیزی مشهود نه تا قرب و بعد تصوّر شود....

و اگر دست قدرت الهیّه آیتیّت اشیاء را اخذ نماید لا تری فی الملک من شیء چه ‌قدر پاک و مقدّس است پروردگار تو و چه ‌قدر عظیم است سلطنت و غلبهٴ او آیات تکوینیّه و آفاقیّه که مظاهر اسماء و صفات او تعالی شأنه هستند در یک مقام مقدّسند از قرب و بعد تا چه رسد بذاته تعالی...

ولکن مقصود شاعر از این بیت که

دوست نزدیکتر از من بمن است

وین عجب‌تر که من از وی دورم

...حقّ فرموده که من بانسان نزدیکترم از رگ گردن او باو لذا میگوید با وجود آنکه تجلّی حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان من باین مقام و اقرار من باین رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقرّ استواء رحمانی است و عرش تجلّی ربّانی از ذکر او غافل است و بذکر غیر مشغول از او محجوب و بدنیا و آلای آن متوجّه و حقّ بنفسه قرب و بعد ندارد مقدّس است از این مقامات و نسبت او بکلّ علی حدّ سوآء بوده این قرب و بعد از مظاهر ظاهر این مسلّم است که قلب عرش تجلّی رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیّهٴ قبلیّه این مقام را بیان فرمودیم لا یسعنی ارضی و لا سمائی ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن و قلب که محلّ ظهور ربّانی و مقرّ تجلّی رحمانی است بسا میشود که از مجلّی غافل است در حین غفلت از حقّ بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکّر بحقّ نزدیک است و اسم قریب بر او جاری و دیگر ملاحظه نما که بسا میشود که انسان از خود غافل است ولکن احاطهٴ علمیّهٴ حقّ لازال محیط و اشراق تجلّی شمس مجلّی ظاهر و مشهود لذا البتّه او اقرب بوده و خواهد بود چه که او عالم و ناظر و محیط و انسان غافل و از اسرار ما خلق فیه محجوب...

و از ذکر اینکه کلّ اشیاء آیات الهی بوده توهّم نرود که نعوذ بالله خلق از سعید و شقیّ و مشرک و موحّد در یک مقامند و یا آنکه حقّ جلّ و عزّ را با خلق نسبت و ربط بوده چنانچه بعضی از جهّال بعد از ارتقاء بسموات اوهام خود توحید را آن دانسته‌اند که کلّ آیات حقّند من غیر فرق و از این رتبه هم بعضی تجاوز نموده‌اند و آیات را شریک و شبیه نموده‌اند سبحان الله انّه واحد فی ذاته و واحد فی صفاته ما سواه معدوم عند تجلّی اسم من اسمائه و ذکر من اذکاره و کیف نفسه فو اسمی الرّحمن که قلم اعلی از ذکر این کلمات مضطرب و متزلزل است از برای قطرهٴ فانیه نزد تموّجات بحر اعظم باقی چه شأن مشاهده میشود حدوث و عدم را تلقاء قدم چه ذکری بوده استغفر الله العظیم از این چنین عقاید و اذکار بگو ای قوم موهوم را با قیّوم چه مناسبت و خلق را با حقّ چه مشابهت که باثر قلم او خلق شده‌اند و این اثر هم از کلّ مقدّس و منزّه و مبرّا و از این مقام گذشته در مقام آیات ملاحظه کن که شمس یکی از آیات الهی است آیا میشود او را با ظلمت در یک مقام ملاحظه نمود لا فونفسه الحقّ لا یتکلّم احد بذلک الّا من ضاق قلبه و زاغ بصره بگو در خود ملاحظه کنید اظفار و چشم هر دو از شما است آیا این دو نزد شما در یک رتبه و یک شأن بوده اگر گفته شود بلی قل کذبتم بربّی الأبهی چه که آن را قطع میکنید و این را مثل جان عزیز دارید تجاوز از رتبه و مقام جایز نه حفظ مراتب لازم یعنی هر شیء در مقام خود مشاهده شود بلی وقتی که شمس اسم مؤثّرم بر کلّ اشیاء تجلّی فرموده در هر شیء اثر و ثمری علی قدر مقدور ظاهر چنانچه ملاحظه میشود که سمّ با اینکه مهلک است مع‌ذلک در مقام خود اثری و نفعی از او مشهود و این اثر در اشیاء از اثر این اسم مبارک است سبحان خالق الأسمآء و الصّفات شجر یابس را بسوزانند و شجرهٴ طریّهٔ رطبیّه را در ظلّش مأوی گیرند و از اثمارش متنعّم شوند در احیان مظاهر الهیّه اکثری از بریّه بامثال این کلمات نالائقه ناطق چنانچه در کتب الهیّه و صحف منزله تفصیل آن نازل توحید آن است که در کلّ آیهٔ تجلّی حقّ مشاهده کنند نه آنکه خلق را حقّ دانند مثلاً تجلّی شمس اسم ربّ را در کلّ ملاحظه نمائید چه که در کلّ آثار تجلّی این اسم مشهود است و تربیت کلّ منوط باو و تربیت هم دو قسم است یک قسم آن محیط بر کلّ است و کلّ را تربیت میفرماید و رزق میدهد چنانچه خود را ربّ العالمین فرموده و قسم دیگر مخصوص بنفوسی است که در ظلّ این اسم در این ظهور اعظم وارد شده‌اند ولکن نفوس خارجه از این مقام محروم و از مائدهٴ احدیّه که از سماء فضل این اسم اعظم نازل ممنوعند چه نسبت است آن نفوس را مع این نفوس لو کشف الغطآء لینصعق من فی الأکوان من مقامات الّذین توجّهوا الی الله و انقطعوا فی حبّه عن العالمین و موحّد در این دو طائفه تجلّی این دو اسم را ملاحظه مینماید بقسمی که مذکور شد چه که اگر اخذ تجلّی شود کلّ هالک خواهند بود و همچنین در تجلّی شمس اسم احد ملاحظه کن که بر کلّ اشراق فرموده یعنی در کلّ آیهٴ توحید الهی ظاهر چنانچه کلّ مدلّند بر حقّ و سلطنت او و وحدت او و قدرت او و این تجلّی رحمت او است که سبقت گرفته کلّ را ولکن نفوس مشرکه از این تجلّی غافل و از شریعهٴ قرب و لقا محروم چنانچه مشاهده میشود جمیع ملل مختلفه بوحدانیّت او مقرّ و بفردانیّت او معترف اگر آیهٴ توحید الهی در آن نفوس نمیبود هرگز مقرّ باین کلمهٴ مبارکهٔ لا اله الّا هو نبودند مع‌ذلک غافل و بعیدند و عندالله از موحّدین محسوب نه چه که سلطان مجلّی را ادراک ننموده‌اند و در مقامی این تجلّی که در مشرکین ظاهر اثر اشراق موحّدین است لا یعرف ذلک الّا اولو الألباب ولکن موحّدین مظاهر این اسمند در رتبهٴ اوّلیّه و ایشانند که خمر احدیّه را از کأس الوهیّه نوشیدند و بشطر الله توجّه نموده‌اند کجا است نسبت این نفوس مقدّسه با آن نفوس بعیده...

انشآء الله ببصر حدید در جمیع اشیاء آیهٴ تجلّی سلطان قدم مشاهده نمائی و آن ذات اطهر اقدس را از کلّ مقدّس و مبرّا بینی این است اصل توحید و جوهر تفرید کان الله و لم یکن معه من شیء و الآن یکون بمثل ما قد کان لا اله الّا هو الفرد الواحد المقتدر العلیّ العظیم